

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال سوم، شماره‌ی یازدهم، بهار ۱۳۹۱، صص ۷۷-۹۶

بررسی خویشکاری و نام سپاه جاویدان در دوره هخامنشی بر پایه اسناد تاریخی و زبان‌شناسی

بهزاد معینی سام،* منوچهر رحیمی**

چکیده

یکی از علل موفقیت هخامنشیان در جنگ‌ها و اداره مملکت، نوآوری و سازماندهی دقیقی بود که در زمینه اداری و نظامی به کار بردند. البته، در برخی موارد، این تشکیلات ریشه در دولت‌های پیش از آنان داشت که در این وام‌گیری‌ها تحولاتی ایجاد کرده بودند. واحدهای سپاهی هخامنشیان نیز از جمله مواردی است که تا اندازه‌ای ریشه در شرق باستان دارد و در این مقاله، تلاش بر این است بر پایه نوشته‌های نویسندگان دوره باستان، معاصر و اسناد باستان‌شناسی، خویشکاری سپاه جاویدان را ریشه‌یابی نماییم و همچنین صحت و سقم نامی که هرودوت برای آنان ذکر کرده و از سوی برخی نویسندگان رد شده، مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر منابع ذکر شده، برای نتیجه‌گیری بهتر، از منابع زبان‌شناسی نیز استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: هخامنشیان، سپاه جاویدان، پیاده نظام، ۱۰ هزار نفر، انوشه.

* استادیار دانشگاه آزاد نجف‌آباد. (Behzadms44@gmail.com)

** کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه آزاد نجف‌آباد. (Rahimi2869@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۸/۲۲ - تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۲۳

مقدمه

امپراتوری هخامنشی، منطقه وسیعی از خاورمیانه و شرق مدیترانه را در تسلط خود داشته و از نیمه سده ششم تا نیمه سده چهارم ق.م، بر این مناطق حاکم بوده است. این شاهنشاهی، بزرگترین امپراتوری بود که جهان تا آن زمان به خود دیده و از بسیاری جهات موفقیت بزرگی کسب کرده بود.^۱ اطلاعات ما درباره این امپراتوری، بیشتر از سوی مورخان یونانی است که دشمن آنان محسوب می‌شدند و درباره تشکیلات سپاهی آنان اطلاعاتی به ما می‌دهند.^۲ برای نمونه، هرودوت مورخ یونانی، سپاه خشایارشا را هنگام خروج از سارد در سال ۴۸۰ ق.م، توصیف کرده است و کویتوس کورتیوس Quintus Curtius، سپاه داریوش سوم را هنگام خروج از بابل همراه با ۱۰ هزار جاویدان در سال ۳۳۳ ق.م، شرح داده است.^۳

باید یادآور شد که از سلسله ایرانی پیش از آنان، یعنی مادها اطلاع چندانی نداریم، اما می‌دانیم که سازمان اداری و نظامی مادها بر سلسله‌های ایرانی بعد از خود تأثیر گذاشته است.^۴ یکی از تشکیلات نظامی در دوره هخامنشیان «سپاه جاویدان» نام داشته است که نگهبانان شخصی شاه بوده‌اند. (تصویر ۱)؛ این واحد نظامی به جهت پیشینه و اهمیت، حتی در سلسله‌های بعد از هخامنشیان نیز وجود داشته است. پروکوپوس در این مورد یادآور می‌شود که سپاه برگزیده ساسانی نیز مانند هخامنشیان «جاویدانان» خوانده می‌شده است.^۵ سپاه پیاده نظام سلوکی نیز مرکب از ۱۰ هزار نفر بوده است.^۶ حتی در امپراتوری عثمانی، گارد شخصی شاه به نام جانی‌سری janissaries وجود داشت که از پیاده نظام برگزیده بودند و لقب‌شان محافظین بوده و در اصل از غیر مسلمان بوده‌اند.^۷

زِنْفِن - زِنْفِن (نه گزنفون) تلفظ واژه یونانی Xenophōn - در کتاب کوروپدیا Kyropaidia؛ کوروپدیا به جای سیروپدیا، آورده است: «کوروش بزرگ، ۱۰ هزار نیزه‌دار

1. Adam Curtis & J. Johnson, (1999), *Armies of antiquity*, London: L. B. Tauris publishing, p.12.

2. Ducan Head, (1992), *The Achaemenid Persain army*, Great Britain: Published by montvert publications, p.9.

3. Curtius Rufus, Quintus, (2009), *Histories of Alexander the Great*, translated by J. C. Yardley, Newyork: Oxford university press. p.184.

4. *The Achaemenid Persain army*, p.9.

5. Procopius, (1966), *History of the wars*, Vol. 1, Translated by H. B. Dewing: London, p.197

6. Bezalel, Bar-kochva, (1976), *The Seleucid army, organization and tactics in the great campaigns*, Graet Britain: Cambridge university press, p.10.

7. Mouris Daly, (2008), *the Cambridge history of Egypt*, Vol. II. Great Britain: Cambridge University press. p.9.

برای پاسداری بنیان نهاد و این رسته تاکنون وجود دارند.^۱ چنانچه منظور زنفن، جاویدانان بوده باشد، پس زمانی که کتابش را در سال ۳۶۰ ق. م، می‌نوشته، این رسته هنوز باید وجود داشته باشد. نام جاویدانان در گزارش‌های او در مورد شورش کوروش کوچک نیامده است، اما شرح حال سپاه داریوش سوم نشان می‌دهد که برخی از واحدهای پاسداری یا حفاظتی هنوز پابرجا بوده‌اند.^۲ آریان، در این باره آورده است: «گذشته از این واحد، گروه‌های خویشاوند دیگری نیز وجود داشته است. این واحدهای حفاظتی، همیشه آماده بودند و زمانی که جنگی نبود، همراه شاه بوده‌اند و یا در پایتخت‌های گوناگون سلطنتی قرار داشتند.»^۳ ظاهراً آنها تنها نیروهای آماده در مرکز بودند که هخامنشیان در اختیار داشتند. داریوش اول در کتیبه بیستون گوید: «سپاه مادی و پارسی که با من بود، اندک بود.» بنابراین، او به سپاه ایرانی کوچکی اشاره دارد که در قصر بودند.^۴ این رسته نظامی غیر از همراهی با شاه، گه‌گاه وظایف دیگری از جانب شاه به آنان محول می‌شد؛ برای نمونه، هرودوت از خشایارشا نقل می‌کند که او هنگام عبور از فریجیه به سمت لیدیه به مکانی رسید که سمت چپ آن به کاریه و سمت راست به سارد منتهی می‌شد. از این راه بود که مسافران بایستی از رودخانه مایندر عبور می‌کردند تا به شهر کالاتیبوس می‌رسیدند. در مسیر این راه، خشایارشا درختی را یافت که به نظرش بسیار زیبا آمد و دستور داد آن را با طلا زینت دهند و یکی از جاویدانان را به نگهبانی از درخت گماشت و سپس به شهر لیدیه رفت.^۵

کارکرد واژه سپاه و عدد ۱۰ هزار در ایران باستان

از زمان شکل‌گیری اولین دولت ایرانی، یعنی مادها، دو واژه در زبان‌های ایرانی باستان (اوستا و فارسی باستان) در مورد نیروهای نظامی به کار می‌رفته است. در مورد زبان اوستایی باید یادآور شد که بنیان تفکری دین زردشتی بر ثنویت و دوگانگی استوار بوده است؛ در نتیجه، کاربرد این فرآیند در واژه‌های اوستایی نیز نمود داشته است؛ برای نمونه،

1. Xenophon, (1897), *Cyropaedia*, Translated by H. D. Dakyns, Revised by M. Stawell, USA, University of Adelaide, p.53

2. *The Achaemenid Persian army*, p.12

3. Arrian, (1967), *Anabasis Alexandri*, Translated by E. I. Robson, USA: Harvard University press, p.162

4. *The Achaemenid Persian army*, p.12

5. Herodotus, (1922), *History*, Vol.2, With an English translation by Godley, London: Hon, fellow of Magdalen college, p.345

در متون اوستایی برای «سپاه دشمن» واژه اهریمنی هئنا haēnā، به کار می‌رفته، و مقابل آن، واژه اهورایی اسپادَ spade قرار داشته است. همین واژه است که در فارسی میانه به spāh و در فارسی نو، به sipāh = سپاه، تبدیل شده است. بیشتر صاحب‌نظران بر این عقیده هستند که اسپادَ spāda (تحت‌اللفظی = سپاه) یا تخم اسپادَ (=سپاه دلیر)، آمده در کتیبه‌های هخامنشی، واژه‌ای مادی است و سپاهیانی سازمان‌دهی شده بودند که شماری از ویژگی‌های سازمانی سپاه آشوری را اقتباس کرده بود؛ ویژگی‌هایی که بعدها به امپراتوری هخامنشی هم منتقل گردید.^۱ بورگان در این باره آورده است: «در دوره مادها، هوخشتره (یونانی کیاکسار)، سپاهی دائمی به نام اسپادَ تشکیل داد.»^۲ غالباً، پیاده نظام از روستاییان ساکن در ایران گردآوری می‌شد که بر پایه نمونه آشوری چیده شده بودند.^۳ هرودوت هم آورده که هوخشتره اولین شاه مادی بود که سپاه را به واحدهای مجزای نیزه‌داران، کمان‌داران و سواره نظام تقسیم کرد. پیش از آن، همه این واحدها با یکدیگر آمیخته بودند.^۴ در جای دیگر آمده که مادها، پارسیان و اقوام ایرانی شرقی، سپاه دایمی داشتند (سپاه سیار و متحرک) که در زبان مادی به آن اسپادَ spāda می‌گفتند. نکته جالب توجه این است که در کتیبه‌های فارسی باستان، در کنار واژه hainā (= سانسکریت sēnā)، واژه kāra نیز آمده،^۵ که در نوشته‌های شاهان، مفهوم «مردم، نظامی»، داشته و تنها در رابطه با اشراف به کار می‌رفته است.^۶ در فارسی باستان kāra در مفهوم نظامی برای سربازان امپراتوری، سپاه و یا جنگ به کار می‌رفت. زمانی که کوروش فتوحاتش را آغاز نمود، سپاهی واقعی به معنای حرفه‌ای وجود نداشت و این واژه در مورد دوستان و خویشاوندان شخص در یک قبیله به کار می‌رفته است. کار، از گروه ستم (صد) زبان‌های هندواروپایی است که برابر با لیتوانی karis یا karias (تحت‌اللفظی = جنگ و سپاه) و در ژرمنی به صورت harjis (در آلمانی نو Heer=سپاه) آمده است.^۷ داریوش هم در کتیبه بیستون از

1. Kaveh Farrokh, (2007), *Shadow in the desert, ancient Persia at war*, Great Britain: Osprey publishing, p.39

2. Michael Burgan, (2010), *Empires of ancient Persia*, California: Chelsea house, p.22

3. *Shadow in the desert, ancient Persia at war*, p.33

4. *Empires of ancient Persia*, p.22 & *History*, Vol.2, p.340

5. Carl Buck, (1949), *A Dictionary of selected synonyms in the principal Indo-European languages*, USA: University of Chicago press, p.1378.

6. Christian Bartholomae, (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg: Verlag von Karl Trubner, p.1617 & H.klinkott, (2007), *Geschenke und steuern, zollle und tribute*: Leiden. Boston, p. 275

7. *Shadow in the desert, ancient Persia at war*, p.39

سپاه - مردمی یا سپاهی با عنوان k̄ara یاد می‌کند که می‌تواند «هم مردم و هم سپاه» باشد و در فارسی نو «کارزار» از آن آمده است؛^۱ این واژه در اصل «انجام دهنده عملی» معنی می‌دهد که اشاره به فعالیت بدنی دارد و اختصاص به نیروهای نظامی و مردم دارد؛^۲ یعنی کسانی که پیش از آن‌که به سپاه ملحق شوند در خانه‌هایشان بوده‌اند. این گروه، آشکارا یک رسته نظامی بودند، اما یک گروه نظامی همگانی نبودند؛ نسبتاً یک نیروی ذخیره که در قبال خدمت نظامی، زمینی را در اختیار داشتند. داریوش در بیستون در این باره ادعا کرده که «گئومات غاصب این مردم را از زمین‌هایشان دور کرد». نسخه بابلی این کتیبه، همین واژه را در مورد تیول واگذار شده به نظامیان در بابل آورده است.^۳ در این‌باره بورگان آورده که در ایران باستان اولین سربازان، کشاورزان بودند که k̄ara نامیده می‌شدند.^۴

درباره عدد «۱۰،۰۰۰» باید گفت که از دیرباز اعداد، همچون بسیاری از پدیده‌های طبیعی و جوی، مانند کشاورزی، رنگ، صلیب، مار، آب و منطقه البروج، مورد تقدس بوده‌اند. سیرلوت Cirlot از قول اشنايدر آورده، مرحله‌ی پایانی دوره نوسنگی با مرحله پیش از آن فرق دارد و ما در این دوره با نیروهای خلاق، چون جانوران افسانه‌ای، ستارگان، وسایل موسیقی، نسبت‌های ریاضی و باور به اعداد سروکار داریم. در نمادگرایی، اعداد تنها برای بیان شمار به کار نمی‌روند، بلکه هر کدام ویژگی خاص خود را دارند و اعداد تنها رویه بیرونی آنان به حساب می‌آیند.^۵ یکی از این اعداد که در رابطه با موضوع پژوهش است، عدد ۱۰ هزار است که در میان ملل باستان کاربرد بسیار داشته است؛ برای نمونه، در بهاگوته - پورانای هندو، داستان حماسی آدویتاوداته در ۱۰ هزار بیت سروده شده است.^۶ به عقیده دومیو، صلیب شکسته در میان ژاپنی‌ها، نشانه عدد ۱۰ هزار است که نماد کمال، نامعینی، حد‌نهایی است.^۷ سپاه زنفن نیز در بازگشت به یونان از ۱۰ هزار نفر

1. Adam Meillet, (1915), *Grammaire du vieux perse*. Librairie orientale et Americaine: Paris, p.135 & A. H. Robinson, (1908), *Ancient Persian lexicon and texts*, Published by Vanderbilt University Chicago, p.82

2. William Johnson, (1940), *Memorial on cuneiform inscription*: Berlin, p.101

3. *The Achaemenid Persian army*, p.11

4. *Empires of ancient Persia*, p.22

5. M. W. Cirlot, (2001), *A Dictionary of symbols*, Translate from Spanish by Jack Sage, London, p.18, 230 & J. Chevalier, (1990), *Dictionnaire des symbols*, Paris :Edition Robert Laffont S. A et Edition Jupite, p.67, 7.

6. J. Coleman, (2007), *The Dictionary of mythology an A-Z of themes, legends and heroes*, England: Acturus publishing Limited, p.145.

7. J. Hall, (1995), *illustrated dictionary of symbols in eastern and western art*, Great Britain: published by Westview press, p.6 & G. Dalviella, (1894), *The Migration of symbols*, Belgium: Senator and member of the royal academy, p.43

تشکیل شده بود. در متون ایرانی باستان نیز این عدد بارها تکرار شده است، و بسامد آن در متون اوستایی در واژه‌هایی چون *baēvar, baēvan* = ده هزار؛ *baēvar-yav* = ۱۰ هزار بار؛ *baēvar-γna* = ۱۰ هزار ضربه؛ *baēvarə.čāšman* = ۱۰ هزار چشم؛ *baēvar.patay* = رییس ۱۰ هزار نفر آمده است که دال بر اهمیت این عدد در ایران باستان بوده و احتمالاً می‌تواند نشان‌دهنده کمال و بی‌نهایتی باشد.^۱

نگاهی به واحدهای سپاه هخامنشی

از سازمان نظامی هخامنشی اطلاعات ما بر پایه تصاویر هنری، چون نگاره‌های پرسپولیس، نقش برجسته‌های شوش، تابوت سنگی اسکندر در صیدا، توصیفات پومیه از نبرد داریوش سوم در برابر اسکندر، خزانه جیحون، و دیگر آثار هنری است. منابع یونانی چون هرودوت، زنفن، کویتوس کورتیوس و مورخین متأخر یونانی - رومی نیز می‌توانند در بازسازی سپاه هخامنشی به ما کمک کند. در مورد ساختار سپاه هخامنشی می‌توان چنین برداشت کرد که پس از سرنگونی هوخشتره و اتحاد ماد و پارس بوده که نظام سپاه حرفه‌ای مادی، اساس و پایه‌ای برای سپاه هخامنشی گشت. همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، ماهیت سازمان‌دهی سپاه هخامنشی ریشه در سنن نظامی شرق باستان دارد،^۲ و هخامنشیان وارث نظام سپاهی آشوریان از طریق مادها گشتند و شباهتی کلی بین سپاه هخامنشی و سازمان سپاهی اولیه آشور وجود داشته است. برای نمونه، سنت واگذاری سرزمین به سربازان حرفه‌ای از زمان آشوریان به جا مانده است. هخامنشیان ایالات را به کمان‌داران و سوارکاران برگزیده واگذار می‌کردند؛ سنتی که تا اواخر دوره ساسانی و حتی دوره اسلامی پابرجا بوده است. همچنین، هخامنشیان از فنون محاصره آشوری چون دژکوب، نردبان و نقب زدن و کاربرد گروهی کمان‌داران و سنگ‌پرانان از برج‌های محاصره استفاده کردند.^۳

بر پایه گفته‌های مورخین و نگاره‌ها از سپاه هخامنشی، این سپاه، یک نیروی سواره نظام نیمه فئودال و از گروه‌های سربازان مزدور نبوده است؛ بلکه این سپاه از نیروهای چند ملیتی تشکیل شده بود.^۴ در رأس سازمان نظامی هخامنشی، «شاه - شاه بزرگ، شاه

1. *Altiranisches Wörterbuch*, p.913

2. Curtis, J. & Talls, N. (2006), *Forgotten empire, the world of ancient Persia*, London: The British museum press, p.210.

3. *Shadow in the desert, ancient Persia at war*, p.39

4. *Ibid*, p.5

شاهان، شاه سرزمین‌های دارای همه گونه مردم، شاه در این سرزمین دور و پهناور» قرار داشت و شاهان ایرانی از کوروش کبیر تا داریوش سوم در لشکرکشی‌های بزرگ بر سپاهشان فرمان می‌راندند. داریوش اول، شخصاً سپاهش را بر ضد سکاها رهبری کرد.^۱ افسران عالی‌رتبه و فرماندهان هم از میان نجبای رده بالای پارسی و مادی انتخاب می‌شدند که شماری از آنان، اعضاء خاندان بزرگ شاهی بودند. آنها در رأس واحدها می‌جنگیدند و بسیاری از آنان در جنگ زندگی‌شان را از دست می‌دادند.^۲ شاهان، عملیات مناطق کوچک‌تر را به حاکمان ایالتی واگذار می‌کردند و لشکرکشی‌های مهم‌تر را به فرماندهان اعزام شده از دربار واگذار می‌کردند.^۳ زفن در کوروپدیا آورده که تعلیمات نظامی را جوانان پارسی به عهده داشتند. البته، این تعلیم تنها خاص خود پارسیان و نه همه امپراتوری بوده است. آنها از سن ۱۷ سالگی به مدت ۱۰ سال، گروهی را تشکیل می‌دادند که شاه آنها را احضار می‌کرد و دائماً با شاه بودند و زمانی که شاه به شکار می‌رفت، همراه او می‌بودند. آنها، شکار را به عنوان روشی برای تعلیم نظامی در نظر می‌گرفتند.^۴ برخلاف سپاه موقتی یونانیان، سپاه ایرانی از نمادهای سلطنتی استفاده می‌کرده است؛ نماد سلطنتی هخامنشی، عقاب طلایی با بال‌های گسترده بوده است.^۵ هیتیان نیز از چنین تصویری برای قدرت و نماد شاهنشاهی استفاده می‌کردند. (تصویر ۲).^۶

درباره واحدهای نظامی هخامنشیان، می‌توان گفت که سواره نظام، هسته اصلی سپاه اولیه پارسیان را تشکیل می‌داده است و پارسیان مانند دیگر اقوام ایرانی، سنت طولانی در پرورش اسب داشتند و داشتن اسب یکی از شیوه‌های ارزیابی موقعیت اجتماعی بوده است. سوارکاری در میان پارسیان فضیلت محسوب می‌شد و سوارکار، مجهز به خنجر کوتاه، کمان، تیر و نیزه بوده است. گذشته از آن، پارسیان از شتر و فیل برای ماندن اسب‌های دشمن استفاده می‌کردند. پیاده نظام هم به واحدهای نیزه‌داران و کمانداران تقسیم می‌شد.^۷ تصویر سه، یک کماندار شکست خورده پارسی را نشان می‌دهد. این تصویر بر روی گلدانی آتیکی به تاریخ ۴۶۰ ق. م، آمده که اکنون در بازل سوئیس قرار دارد.^۸

1. Ibid, p.9

2. Josef Wiesehofer, (2001), *Ancient Persia from 550BC to 650AD*, Translated by Azizeh Azodi, London, p.29

3. *The Achaemenid Persain army*, p.9 & *Cyropaedia*, p.65

4. *Cyropaedia*, p.52

5. *The Achaemenid Persain army*, p.9

6. T. Bryce, (2005), *Kingdom of the Hittites*, Great Britain: Oxford University press, p.155

7. M. Brosius, (2006), *The Persians*, USA: Routledge Taylor & Francis group, pp.58-9

8. N. Sekunda & CH .Simon, (1992), *The Persian army 560- 330 BC*. London: Osprey publishing Ltd, p.13

به لحاظ شمار، سپاه پارسی همانند آشوریان به گروه‌های ۱۰۰۰، ۱۰۰ و ۱۰ نفری سازماندهی شده بود.^۱ واژه فارسی باستان برای فوج‌های هزار نفری، هَزَنگَرِم hazarabaram بوده که به معنی «هزار» بوده است و bam پسوند اسمی - شمارشی بوده است. هر رسته را فرماندهی به نام هزارپَتیش hazarapati فرماندهی می‌کرد.^۲ نقش هزاربَد که یونانیان آن را هیلارخی می‌نامیدند، کاملاً آشکار نیست. عموماً بر این اتفاق نظر دارند که هزاربَد از افراد معتمد و نزدیک شاه بوده است و مأمور پذیرش مهمانان شاه برای تشریفات قصر و سرپرست خزانه سلطنتی بوده است. منصب هزاربَد بر سه گروه متمایز سپاه؛ ساتراپ، نگهبانان منتخب سلطنتی و سپاهیان خارجی در تیول‌ها فرمان می‌راند. هزاربدها اغلب همراه با مردانش در جنگ‌ها جان می‌باختند.^۳ رسته هَزَنگَرِم خود به ده واحد صد نفری به نام سَتَب sataba و هر واحد آن را فرماندهی به نام سَتَپَتیش satapati رهبری می‌کرد و خود این رسته به ده واحد ده نفری به نام دَسَب dasaba متشکل از ده نفر بود. زفن، همه واحدهای نظامی را در کتاب کوروپدیا آورده که البته برابری یونانی‌شان آمده است. او فرماندهان ایرانی را از پنج تا پنجاه نفر ذکر کرده، اما تنها نام یکی از آنها به نام پَسِجَدَسَپَتیش pasčadasapati در اسناد آذوقه‌بندی نام برده شده که تحت‌اللفظی «رئیس عقبه ده نفری» معنی می‌داده است. گذشته از واحدهایی که ذکر شد، یک واحد دیگر بود که به ۱۰ هزار نفر یا ییوربَم baivarabam تقسیم می‌شد و ییورپَتیش baivarapati آن را رهبری می‌کرد.^۴ یونانیان این گروه را موریاد myriads - این واژه در زبان یونانی به معنی ۱۰ هزار است - می‌نامیدند. مهمترین موریادهای پارسی، گروه برگزیده محافظان شخصی شاه بودند. جاویدانان احتمالاً عالی‌ترین گروه در دوران شکوفایی پارسیان بوده‌اند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.^۵

1. A. S. Bradford, (2001), *With arrow, sword and spear, a history of warfare in the ancient time*: London, p.54

2. *The Persian army 560- 330 BC*, p.4

3. *Shadow in the desert, ancient Persia at war*, p.39

4. N. Nardo, (2007) *The Greenhaven encyclopedia of ancient Mesopotamia*, London: Greenhaven press, p.325 & *From Cyrus to Alexander, a history of Persian empire*, p.364 & *Cyropaedia*, p.52

5. *The Greenhaven encyclopedia of ancient Mesopotamia*, p.325

سپاه جاویدان

همان‌گونه که ذکر شد، در سپاه هخامنشیان گروهی از نگهبانان شخصی به نام جاویدان وجود داشته است. این رسته، مهم‌ترین واحد سپاهی بوده، که متشکل از ۱۰ هزار نفر بودند و در ایرانی باستان به آنان بئوربم *baivarabam* می‌گفتند. برخی نویسندگان، معادل واژه جاویدان در فارسی باستان را *Amartaka* ذکر کرده‌اند. محتمل است که امرتک از سپاه ملی، برگزیده شده باشد. هرودوت به ما گوید که این گروه‌ها جاویدان نامیده می‌شدند؛ چرا که همیشه توانایی خود را حفظ می‌کردند؛^۱ یعنی نام‌گذاری این رسته به این دلیل بوده که نیرو و توانشان تغییرناپذیر بوده و اگر یکی کشته یا مریض می‌شد، فوراً کس دیگری را جایگزین می‌کردند؛ به طوری که تعدادشان از ۱۰ هزار نفر کمتر نمی‌شد.^۲ جاویدانان (یونانی *athanatoi*) از مشهورترین گروه‌ها بوده‌اند. باید یادآور شد که بیشتر دانشمندان بر این باورند که یونانیان از مفهوم ۱۰ هزار جاویدان، برداشت درستی نکرده‌اند و معتقدند، یونانیان واژه فارسی باستان *anauša* (=جاویدان) را به جای *anušiyā* (= پیروان) درک و به کار برده‌اند. البته، بر این نظریه نیز انتقادهایی وارد شده است.^۳

از منابع ایرانی از جاویدانان، نقش برجسته‌های پرسپولیس و کاشی‌های لعاب‌دار شوش است که در آنان ستون‌های نگهبانان به تصویر کشیده شده است. تصاویر منقوش در شوش، اغلب به عنوان جاویدانان پنداشته شده است.^۴ در سال‌های ۱۸۸۴-۱۸۸۶ دو باستان‌شناس به نام‌های ژان و مارسل دیولافوا در کاوش‌های پراکنده‌شان در شوش، آجرهای لعاب‌داری را در خاک پیدا کردند. یک پازل واقعی که آنها، آن را دوباره بازسازی کرده و در باره‌ی آن این‌گونه شرح دادند: «تابلو، نقش کمانداری را که در حال حرکت هستند، از نیم‌رخ نشان می‌دهد. این کمانداران، نیزه به دست دارند و کمان و تیردان به شانه انداخته‌اند. لباس یک‌دست آنها از پارچه‌هایی با رنگ‌های مختلف دوخته شده است: دامن از پهلوی، چاک خورده و پیراهنی کوتاه که با کمر بند به بدن چسبیده است. گوش‌ها و دست‌ها، دارای حلقه و النگوی طلا هستند. شکوه و تجمل پارچه لباس‌ها حیرت‌آور است» (تصویر ۹). این توصیف با آنچه کوینتوس کورتیوس، مورخ رومی در قرن اول میلادی ارائه کرده، همخوانی

1. S. Chrissanthos, (2008), *Warfare in the ancient world*, USA: Praeger publishers: p.22 & *Histories*, pp.7,83

2. *The Achaemenid Persian army*, p.10

3. *Ancient Persia from 550BC to 650AD*, p.29

4. *The Achaemenid Persian army*, p.10

دارد: «سپس، اینان که پارسیان، جاویدانان می خوانند، حدود ۱۰ هزار مرد بودند، بی درنگ به راه می افتادند. اینان بیگانگانی باشکوه و مجلل بودند که گردنبندهای طلایی، رداهای طرح دار و زربافت و پیراهن های آستین بلند و مزین به سنگ های قیمتی شان، آنها را با شکوه تر می کرد».^۱ در این رابطه فرخ آورده، آریایی هایی که به عیلام مهاجرت کردند و با جمعیت بومی آمیخته گشتند، نظیر نگهبانان جاویدان هخامنشی در شوش دارای ظاهری با پوست تیره و آمیزه ای از عیلامی - دراویدی های پیش از آریاییان هندی هستند.^۲ در بابل هم، آجرهای لعاب دار دوره هخامنشی را کلدوی Koldewey کشف کرده است که بر دیوارهای خارجی قصر ستون دار داریوش اول جای دارد. این آجرها با تصاویر نگهبانان جاویدان آراسته شده است.^۳ برخی از چهره های منقوش در پرسپولیس هم، لباس مادی پوشیده اند. هرودوت، از همه واحدهای نگهبانی به عنوان قوم پارس یاد می کند، اما دست کم یکی از آنها به لباس صاحب منصب مادی آراسته شده است؛ بنابراین، لباس مادی همیشه لزوماً دال بر مادی بودن، نبوده است.^۴

منبع دیگر این پژوهش، گفته های هرودوت است که کهن ترین گزارش های نوشتاری از جاویدانان است و اطلاعات مفیدی در باره آنان ارائه می دهد؛ سکوندا از قول او، از سپاه خشایارشا، زمانی که برای تهاجم به یونان به سمت سارد حرکت کرد، شرح حالی نوشته است: «پیش از شاه، یک گروه سوارکار هزار نفری از برگزیدگان پارسی آمدند. پس از آنها ۱۰۰۰ نفر از حاملین نیزه آمدند که از میان همه ملل انتخاب می شدند و نیزه هایشان به سمت پایین بود. آنگاه شاه در گردونه ای آمد».^۵ از اینجا به بعد کمی مبهم می گردد. هرودوت به ما گوید: «سپس، گروه ۱۰۰۰ نفری دیگری از حاملین نیزه آمدند که نیزه هایشان به سمت بالا بود و از بهترین نجای پارسی بودند. آنگاه ۱۰ هزار پیاده نظام منتخب از میان پارسیان آمدند؛ (هرودوت به طور خاص آنان را توصیف نمی کند، اما چنین می نماید، در اینجا منظور هرودوت، جاویدانان بوده باشد)؛ ۱۰۰۰ نفر از آنان بر نیزه شان انار طلایی بود و آنان، ۹ هزار نفر دیگری را احاطه کرده بودند که نیزه هایشان انار نقره ای

1. P. Briant, (2007), *Darius les Perses et L'Empire*, Paris: Gallimart, p.36 & *Histories of Alexander the Great*, p.246

2. *Shadow in the desert, ancient Persia at war*, p.21

3. T. Stollner & R. Slott, (2004), *Persian antiques splendor mining crafts and archaeology in ancient Iran*: Bochum.

4. *The Achaemenid Persain army*, p.10

5. *Histories*, pp.7, 41

داشت.»^۱ چنین می‌نماید که هرودوت در اینجا از یک گروه کماندار سپردار سخن به میان می‌آورد که با ۹ هزار نفر کمان‌دار آمیخته گشته و از سوی یک هزار نیزه‌دار دارای سپر محافظت می‌شدند. به دنبال آن هرودوت چنین نتیجه‌گیری می‌کند، آنان که نیزه‌هایشان به سمت زمین بود، انار طلایی داشتند و آنها که خشایارشا را همراهی می‌کردند، سیب طلایی داشتند.^۲ هرودوت، این گروه‌های نظامی را «حاملین نیزه» می‌خواند.^۳ پس از جاویدانان ۱۰ هزار سوارکار و سپس مابقی سپاه آمد. از گفته‌های هرودوت چنین به نظر می‌رسد، خود شاه را گروه هزار نفری نیزه‌دار (فارسی باستان arštibara) محافظت می‌کردند که ته نیزه‌هایشان سیب طلایی بود و به دارندگان یا حاملان سیب شهرت داشتند. سکوندا اشاره به این دارد که حاملین سیب (melophoroi = حاملین سیب) نیزه‌داران شاه به تعداد ۱۰۰۰ نفر بودند که همه از نژاد پارسی و ته نیزه‌هایشان طلایی بود.^۴ این اشیاء به انتهای دسته وصل می‌شد تا به توازن وزن نیزه کمک کند.^۵ آنان بواسطه مرتبه‌شان از میان ۱۰ هزار جاویدان انتخاب می‌شدند. می‌توان نتیجه گرفت که حاملین نیزه از میان نجبای پارسی انتخاب می‌شدند؛ در حالی که دیگر رسته‌ها از جاویدانان نبودند؛ یک نمونه‌ی آن، داریوش بزرگ بوده که از حاملین نیزه کمبوجیه محسوب می‌شده است. ظاهراً، این رسته، از مادها وام گرفته شده است. در جای دیگر آمده که حاملین نیزه از ۱۰ هزار سپاه جاویدان جدا بوده‌اند. این حاملین سیب مدام به شاه نزدیک بودند. آنها در نبرد گوگمل در کنار داریوش سوم می‌جنگیدند و در طی عقب‌نشینی همراه با نزدیکان شاه، او را در برمی‌گرفتند و در هنگام پیشروی، پشت ارابه شاهی پس از نزدیکان شاه و جاویدانان حرکت می‌کردند.^۶ تصویر ده، یکی از دارندگان سلاح‌های شاهی - حاملین نیزه - را نشان می‌دهد که از شخصیت‌های صاحب منصب بوده‌اند. در بیستون این افراد پشت سر شاه ایستاده‌اند.^۷ بریان آورده که «در میان پارسیان آنها که برای مراقبت و خدمت به شاه انتخاب می‌شدند، قابل اعتمادترین بودند».^۸ او بر خلاف نظریه بالا آورده که آنان یک گروه برگزیده از ۱۰ هزار جاویدانان بوده‌اند و بواسطه رابطه نزدیک حاملین سیب با شاه، شغل هیلاخی به قابل

^۱ . *Histories*, pp.7, 41

^۲ . *Ibid & The Persian army 560- 330 BC*, p.5

^۳ . *Histories*, pp.7, 41

^۴ . *The Persian army 560- 330 BC*, p.5

^۵ . *Empires of ancient Persia*, p.42

^۶ . *The Persian army 560- 330 BC*, p.5

^۷ . *Darius les Perses et L'Empire*, p.16

^۸ . *ibid.*

اعتمادترین فرد داده می‌شد.^۱ البته، در جای دیگر از گفته‌های هرودوت، چنین برداشت شده است که ۱۰۰۰ نفر از آنان، در ته نیزه‌هایشان به جای میله، انار طلایی و ۹ هزار نفر باقیمانده، نیزه‌هایشان انار نقره‌ای داشت. پیاده نظام پشت سر خشایارشا، سیب طلایی در ته نیزه‌هایشان بود. ۱۰۰۰ نفری که از شخص شاه پاسداری می‌کردند در ته نیزه‌هایشان سیب طلایی قرار داشت و سپس یک واحد برگزیده ۹ هزار نفری که ته نیزه‌شان، نقره‌ای بود و جنگجویانی بودند که در مجموع «جاویدانان» خوانده می‌شدند.^۲ ماریا بروسیوس نیز آورده، «از جاویدانان محافظ شاه، یک گروه، نیزه‌هایی حمل می‌کردند که ته نیزه‌شان سیب طلایی داشت و ۹ هزار نفر باقیمانده، ته نیزه‌شان آراسته به انار نقره‌ای بوده است».^۳ هرودوت درباره این نیزه‌دارها هنگام عبور سپاه خشایارشا از پل هلسپونت چنین نقل می‌کند: «خشایارشا شرابی از فنجانی طلایی به دریا ریخت و برای موفقیت لشکرکشی بزرگش به سوی آسمان دعا کرد. زمانی که این کار را انجام داد، فنجان را به دریای سیاه انداخت و پس از آن کاسه‌ای طلایی و سرانجام شمشیری به دریا انداخت. مراسم به پایان رسید. سپاه آماده عبور از پل شد. آنگاه خورشید، هنگام عبور صفوف جاویدانان از پل متحرک بر سیب‌های نقره‌ای و طلایی رنگ نیزه‌هایشان پرتو افکند و آنان چنان به نظر می‌رسیدند، گویی که نقطه‌های نور در حال حرکت بود».^۴ دیودوروس نیز از جاویدانان در زمان خشایارشا یاد می‌کند که واحدی برگزیده بودند و در میان سپاهیان به لحاظ شجاعت رتبه اول را داشتند. آنان تحت رهبری هیدارن بودند که از یونانیان شکست خوردند.^۵ نیروهای آشوری که یونانیان احتمالاً آنان را ندیده بودند، دقیقاً چنین شمایی داشتند؛ گواه ما از این مطلب، هم ارتباط آداب ایرانی با امپراتوری‌های پیشین و هم دقت زیاد هرودوت در ذکر رویدادها بوده است.^۶

خویشکاری دیگر جاویدانان را بریان به نقل از کوینتوس کورتیوس آورده که جاویدانان مسئول مراقبت از پوشاک سلطنتی بودند و در میان حضار برای حفاظت از شاه، نزدیک او بودند و یک قسمت از بخش داخلی کاخ، اختصاص به آنها داشته است. در کتیبه

1. *From Cyrus to Alexander, a history of Persian empire*, p.261

2. *Warfare in the ancient world*, p.22

3. *The Persians*, pp.58-9

4. T. Holland, (2007), *Persian fire, the first world empire and the battle for the west*, Newyork: Anchor books, p.243 & *Histories*, pp.7,42

5. S. Diodorus, (2010), *The Persian wars to the fall of Athens*, Book II, translated by Peter Green, University of Texas press, USA, p.17

6. *Persian fire, the first world empire and the battle for the west*, p.244

بیستون، اشاره به تصویر دو نفر در پشت سر داریوش شده که بر این باورند، اولی فرمانده نیزه‌داران یا ارشتی‌برَ arštibara و دومی و سَبَر vaçabara (vastrabara) بوده است؛ لقب دومی را برخی کمان‌داران و برخی جامه‌داران گرفته‌اند.^۱ (تصویر ۱۱). متأسفانه از تقسیم تدارکات بین سربازان آگاه نیستیم؛ این‌که آیا آنان سهمیه‌ی آزاد داشته‌اند و یا این‌که باید پولی را در قبال آن پرداخت می‌کردند، چیزی نمی‌دانیم، اما آگاهی که خورد و خوراک جاویدانان حتی با مابقی سپاه فرق داشته است و برای آنان قاطر و شتر آورده می‌شده است.^۲ درباره‌ی این نکته، هرودوت یک برآورد کمی از سپاه شاهی (احتمالاً مبالغه آمیز) ارائه کرده است: تعداد افراد سپاه شاهی بدون احتساب زنانی که نان می‌پختند، همسران غیر عقدی شاه، خواجه‌ها و...، بالغ بر ۵ میلیون نفر بود. در چنین شرایطی، جای شگفتی نیست که آب رودخانه‌ها کم بیاید! طبق برآورد آنها، برای خوراک سربازان، افراد غیر نظامی و حیوانات، روزانه نزدیک به ۶ میلیون پیمانۀ گندم نیاز بود.^۳ همین مورخ درباره پوشاک این واحد گوید که «آنان تیار یا کلاه نمدی نرمی بر سر و ردایی آراسته با روکش شلوار داشتند و سپرهایی سبک از جنس حصیری داشتند و ترکش‌دانی آویزان در زیر آن، نیزه‌های کوتاه، کمان‌های قدرتمند با تیرهایی از جنس نی و خنجرهایی که در طرف راست ران راست به کمر بند بسته می‌شد»،^۴ اما همانند نگهبانان به تصویر کشیده شده در پرسپولیس و شوش که همه نیزه‌دارند، کمان‌داران جاویدان در نبرد، سپر و نیزه حمل می‌کرده‌اند. گزارش‌های هرودوت نیز همین تصاویر هنری در شوش و پرسپولیس را تایید می‌کند که آنان نیزه، کمان و سپر داشتند، اما همه اینها را با هم نداشتند؛ برخی نیزه و کمان (پارسیان کمان و ترکش‌دان را بر روی دوش می‌انداختند و مادها جعبه کمانی بزرگ در طرف ران چپ می‌بستند) و برخی نیزه و سپر، اما کمان نداشتند. برخی از این نگهبانان، سپر داشتند، اما جزء گروه سپرداران حصیری نبودند. هرودوت آورده که در جنگ پلاته و میکال، سپرداران حصیری سدی برای محافظت از کمان‌داران تشکیل دادند. در مقابل، نگهبانان آپادانا سپری بیضی شکل داشتند.^۵ تصویر دوازده، یک نگهبان را در لباس پارسی نشان می‌دهد که با کمان، ترکش‌دان و نیزه آراسته شده است و رویش به سمت راست است. اصولاً این تصویر، بخشی

1. *From Cyrus to Alexander, a history of Persian empire*, p.261 & *The Persian army 560- 330 BC*, p.5

2. *From Cyrus to Alexander, a history of Persian empire*, p.454

3. *Histories*, pp.7, 42 & *Darius les perses et L'Empire*, p.114

4. *Warfare in the ancient world*, p.22

5. *Histories*, pp.7, 42 & *The Achaemenid Persian army*, p.23

از گروه نگهبانان شبیه به هم را نشان می‌دهد که احتمالاً از جاویدانان است و از نگهبانان شخصی شاه بوده‌اند. این آجرهای لعاب‌دار به رنگ‌های قهوه‌ای، زرد، سفید، سبز و سیاه هستند.^۱

بررسی واژه جاویدان

برای بررسی واژه جاویدان، نخست باید این واژه را در زبان‌های ایرانی باستان و زبان یونانی به نقل از گفته‌های مورخین یونانی بررسی نماییم. همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، هرودوت از فرماندهان سپاه سرزمین‌هایی سخن به میان می‌آورد که ۱۰ هزار نفر در اختیار داشتند و آنان را جاویدان می‌خواندند؛ پارسیان به این جهت آنان را جاویدان (ἀθανάτοί) می‌خواندند، که اگر زمانی یکی از آنها در جنگ کشته و یا مریض می‌شد، فرد دیگری را جایگزین می‌کردند؛ در نتیجه هیچگاه از ۱۰ هزار نفر کمتر و یا بیشتر نمی‌شدند.^۲ واژه‌ای که هرودوت برای واحد جاویدانان به یونانی به کار می‌برد، آتنتوس (ἀθανάτος) (athanatos) است.^۳ پلوتارک نیز همین واژه را برای جاویدانان به کار برده است.^۴ گذشته از آن، نویسندگان یونانی باستان چون دیودوروس و هرودوت این واژه را برای خدایان نیز به کار برده‌اند.^۵ در فرهنگ لغات یونانی، این واژه به معنی جاودانگی هم برای خدایان و هم واحدهای نظامی که شمارشان کم و زیاد نمی‌شود، به کار رفته است.^۶ در ارزیابی *dh^wenh_x (athanatos) باید گفت که آتنتوس θανάτος به هندواروپایی = dheu برمی‌گردد و معنی «پوشش و تاریکی» می‌دهد.^۷ پوکورنی نیز این واژه را از ریشه = dheu دود و تاریکی، با گستره n به صورت dhewn = حرکت کردن، دود و مه، تاریکی و مردن،

1. *Forgotten empire, The world of ancient Persia*, p.87

2. R.Wallenfels, (2000), *The ancient near east, an encyclopedia for student*, Newyork: library of congress cataloging-in-publication data, p.74& *History*, pp.7, 391

3. *History*, pp.7, 42

4. Plutarch, (1916), *Plutarch,s lives*, translation by Bernadotte Perrin, Vol. III. Printed in great Britain: London, p.56

5. E. H. Warmington, (1935), *Diodorus of sicily*, Translated by Oldfather. C. H. Vol. II: Great Britain, p.101

6. J. M. Whiton, (1871), *A Lexicon abridged from liddel and scotts Greek-English lexico*, New york,: American book company:, p.16

7. J. P. Mallory& D. Q. Adams, (1980), *Encyclopedia of Indo-European culture*, Fitzroy Dearborn punlishers, London: chicago, p.147

آورده است.^۱ در یونانی به thanas, thanat به معنی «مرگ» آمده است،^۲ که البته به قیاس، به معنی «مرگ» تحول یافته است.^۳ این ریشه با پیشوند a نفی در کل معنی «جاویدان» می‌دهد.^۴ در زبان یونانی واژه‌های athanatos, aiwnios, afthitos و aithios همگی به معنی «جاودانگی و بیمرگی» است.^۵

باید یادآور شد که در زبان‌های ایرانی باستان، دو واژه برای «جاودانگی و بیمرگی» به کار می‌رفته است: یکی امرته amarta بوده که از پیشوند نفی a و ریشه mar = مردن و پسوند ta تشکیل شده است. در اوستا amahrka, aməša = بیمرگ و جاویدان، آمده و بیشتر در مورد ایزدان به کار رفته است.^۶ واژه دیگر در اوستا anaōša = جاودانگی و فاسدشدنی، است و تنها در یشت ۱۰ بند ۱۲۵ به معنی «فاسد نشدنی» آمده است. این واژه از ترکیب پیشوند نفی an و aoša = مرگ، فاسدشدنی، ساخته شده است. در فارسی نو انوش و نوشیدن از آن آمده است.^۷ در کتیبه‌های فارسی باستان اشاره‌ای به این واژه نشده است، ولی می‌توان آن را در فارسی باستان به شکل *anauša بازسازی کرد.

بر پایه مقایسه و شباهت، برخی صاحب‌نظران بر این باورند که یونانیان، انوشه anauša = «انوش و جاویدان»، را به جای انوشه anuša «پیروان و وفاداران»، به کار برده‌اند. در کتیبه بیستون ۲، ۹۵ درباره این واژه چنین آمده: pasāva vištaspā ašiyava hadā kārā = hyašaiy āha = سپس، ویشتاسپ با سپاهی که به او وفادار بود، رفت. و یا در همان کتیبه ۱، ۵۸ چنین آمده: avam Gaumātam tyam magum avājanam utā tyašaiy fratamā = martiyā anušiṽā āhatā = و من آن گنومات مغ را کشتم و مردانی که بهترین پیروانش بودند.^۸ البته، در هیچ جا نیافتیم که این نویسندگان به چه علت معتقد به چنین فرضیه‌ای

1. J. Pokorny, (1930), *Vergleichendes wörterbuch der Indogermanischen Sprachen*, Verlag der karl von trubner: Berlin und Leipzig, p.841

2. D. J. Borror, (1960), *Dictionary of word roots and combining forms*, California: Mayfield publishing company, p.101 & T. Rasinski & N. Padak, (2008), *Greek and Latin roots keys to building vocabulary*, USA, p.183

3. *The Oxford introduction to proto-indo-european and the proto-indo-european world*, p.330

4. *Encyclopedia of Indo-European culture*, p.147

5. D. Goutsos, (1997), *Collins English-greek dictionary*, Harper Collins publisher: Great Britain, p.284

6. *Altiranisches Wörterbuch*, p.147

7. *Ibid*, p.114

8. R. Kent, (1953), *Old Persian Grammar*, American Oriental society: United State, p.121 &

Sharp. N. (1970), *Les inscription cuneiformes en ancien persan des empereurs Achaemenides Iran*, Universite Pahlavi de Chiraz: p.35

شده‌اند. این واژه می‌تواند از دو جزء *anu* = پس و پیرو، و *šiyā* = رفتن، تشکیل شده باشد. چنان‌که، اُپر این واژه را از *anu* و *šiyā* را پسوند می‌گیرد.^۱ شروو این واژه را «مرید وفادار» معنی کرده است.^۲ کنت آن را از ترکیب *anu* = همراه با، و پسوند صفتی *tya* گرفته است.^۳ والتر هینتس، به معنی «پیرو، ملازم» گرفته و آن را با سغدی *nwt*' = حمایت و پشتیبانی، مقایسه کرده است.^۴ از مجموع نظریات زبان‌شناسان می‌توان چنین برداشت کرد که این واژه مفهوم «پیروان و ملازمان نزدیک» داشته است و ما در نتیجه‌گیری به مقایسه این واژه‌ها خواهیم پرداخت.

نتیجه

همان‌گونه که اشاره شد، کهن‌ترین منبع باستانی ما نوشته‌های کتیبه‌های فارسی باستان، هرودوت و دیگر مورخان یونانی است. در نتیجه، از گفته‌های یونان باستان و نویسندگان معاصر می‌توانیم به تقسیم‌بندی، تشکیلات و خویشکاری سپاه جاویدان پی ببریم؛ این‌که، هخامنشیان همچون سایر ملل باستان از دول پیش از خود تأثیراتی پذیرفته‌اند، به ویژه آن‌که شماری از این وام‌گیری‌ها را از دولت ایرانی پیش از خود، یعنی مادها به ارث برده‌اند و شاید بتوان گفت در میان دولت‌های بزرگ شرق باستان، بیشترین تأثیر پذیری را در زمینه‌های مختلف از آشوریان داشته‌اند؛ با وجود این، نوع وام‌گیری را همچون سایر ملل با فرهنگ خود تطبیق دادند. البته، درست است که بیشترین وام‌گیری را از آشوریان داشته‌اند، اما در برخی موارد از دیگر دول خاور نزدیک باستان نیز تأثیراتی پذیرفته‌اند.

اما واژه‌ای که برای نام‌گذاری این واحد از سوی مورخان یونان باستان به کار رفته، «جاویدان» است؛ در نتیجه، این موضوع سبب شده، برخی صاحب‌نظران برای واژه جاویدان، معادل *amarta* و برخی دیگر انوشه *anausa* را به کار ببرند. ما هم جز این منابع، گزارش دیگری نداریم که نشان‌دهنده علت این نام‌گذاری باشد. همچنین، در سپاه خاور نزدیک نیز نمونه بسیاری از این واحد نظامی با این شمار و کاربرد یافت می‌شود، اما برای تطبیق این نام با مشابه نام آن در شرق باستان چیزی به دست نیامد. همچنین، زمانی که به ریشه هندواروپایی واژه یونانی رجوع کردیم، آشکار شد که این واژه مفهومی که

1. F. Spiegel, (1862), *Die Altpersischen Keilinschriften*, Verlag von Wilhelm Engelmann, Leipzig, p.183

2. P. O. Skjaervo, *An introduction to old Persian*, Skjaervo@fas.harvard.edu:usa, p.161

3. *Old Persian Grammar*, p.168

4. W.Hinz, (1973), *Neue wege im Altpersischen*, Otto Harrassowitz:Wiesbaden, p.123

نشان‌دهنده بی‌مرگی به لحاظ شمار سپاهیان باشد، در بر ندارد؛ در نتیجه، ریشه‌یابی این واژه هم به ما کمکی در آشکار کردن نام جاویدان نکرد؛ احتمال دارد که وینتون، نویسنده فرهنگ لغت یونانی جدید بر پایه منبع بر گرفته از هرودوت این معنی را برای این واژه در زبان یونانی در نظر گرفته باشد. این که نام‌گذاری بنا به گفته هرودت بر مبنای تعداد نفراتی که تعدادشان کم نمی‌شده، صورت گرفته باشد، ما را به این فکر می‌اندازد که او از چه منبعی استفاده کرده است؛ آیا هرودوت خود آن را ساخته، یا بر پایه قیاس انجام داده و یا این که از منبعی غیر موثق استفاده کرده است؛ چیزی آشکار نیست. آنچه مسلم است، این است که هرودوت این نام‌گذاری را بر پایه گفته پارسیان یا راویانی که هرودوت در نوشتن کتاب خود از آنان استفاده کرده، انجام داده است؛ زیرا دیگر مورخان یونانی نیز همین اصطلاح را به کار برده‌اند.

نظریه‌ی دیگر که از سوی شماری نویسندگان مطرح شد، انوشه به معنی «پیروان» است؛ نخست، باید یادآور شد که در کتیبه‌های فارسی باستان نامی از واحدهای سپاهی نیامده است. البته ما نمی‌توانیم چنین برداشت کنیم که چون واژه انوشه = *anauša* = جاویدان، در کتیبه‌ها نیامده، نمی‌تواند درست باشد؛ چرا که شمار واژه‌ها در کتیبه‌ها محدود است و از دیگر رسته‌ها و نام‌های سپاهی دیگر نیز نامی به میان نیامده است. و دیگر آن که، در هیچ جا به دست نیامد که به چه علت نویسندگان، معتقد به چنین فرضیه‌ای شده‌اند. اگر تنها شباهت دو واژه بوده باشد، نظریه قطعی نمی‌تواند باشد؛ سوم این که داریوش در کتیبه بیستون این واژه را برای یاران خودی و شورش‌ی به کار می‌برد و بر مبنای معنی واژه، نمی‌توانیم آن را دال بر یک گروه خاص بگیریم؛ چرا که این واژه اشاره به جمع دارد، مگر این که سندی ایرانی موثق از این نام‌گذاری یافته و یا این که مشابه چنین نامی در دیگر نظام‌های دول شرق باستان وجود داشته باشد. در مجموع، چنانچه نظریه معنی «پیروان» را نپذیریم، باید انوشه را مبنای قرار دهیم؛ چرا که واژه امرته دیگر نمی‌تواند در این مبحث قرار گیرد و هیچ‌گونه شباهتی بین امرته و انوشه از نظر تلفظ با گفته هرودوت وجود ندارد. همچنین، از آنجا که ما هیچ سندی دال بر گفته مورخان در مورد انوشه = پیروان، نیافتیم، می‌توانیم گفته هرودوت را سند قرار دهیم، و معتقد به این شویم این نام‌گذاری بر مبنای شمار سربازانی که تعدادشان کم نمی‌شده، صورت گرفته است.



۳



۲



۱



۴



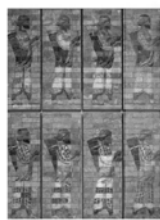
۶



۸



۵



۹



۱۲



۱۱



۱۰

۷

فهرست منابع و مأخذ

منابع لاتین:

- Arrian, (1967), *Anabasis Alexandri*, Translated by E.I. Robson, USA: Harvard university press.
- Bar-kochva, B. (1976), *The Seleucid army, organization and tactics in the great campaigns*, : Great Britain: Cambridge University press
- Bartholomae, Ch. (1904), *Altiranisches Worterbuch*, Verlag von Karl Trubner: Strassburg.
- Borror, D. J. (1960), *Dictionary of word roots and combining forms*, California: Mayfield publishing company.
- Bradford, A. S. (2001), *with arrow, sword and spear, a history of warfare in the ancient time*: London
- Briant, P. (2007), *Darius les perses et L'Empire*, Paris: Gallimart.
- Briant. P. (2002), *From Cyrus to Alexander, a history of Persian Empire*, translated by peter Daniels: Indiana.
- Brosius, M. (2006), *The Persians*, routledge, USA: taylor & francis group.
- Bryce, T. (2005), *Kingdom of the Hittites*, Great Britain: Oxford University press.
- Buck. C. D. (1949), *A Dictionary of selected synonyms in the principal Indo-European languages*, USA: University of Chicago press.
- Burgan, M. (2010), *Empires of ancient Persia*, California: Chelsea house publications.
- Chevalier, J & Gheerbrant, A. (1990), *Dictionnaire des symboles*. Edition Robert Laffont, S. A. et Edition Jupite: Paris.
- Chrissanthos, S. G. (2008), *Warfare in the ancient world*, USA: Praeger publishers
- Cirlot, J. E. (2001), *A Dictionary of symbols*, Translate from Spanish by Jack Sage. London
- Coleman, J. A. (2007), *The Dictionary of mythology an A-Z of themes, legends and heroes*, England: Acturus publishing Limited.
- Curtis, A. & Johnson, J. & Stillman, N. (1999), *Armies of antiquity*, London: L. B.Tauris publishing.
- Curtis, J. & Talls, N. (2006), *Forgotten empire, the world of ancient Persia*, London: The British museum press.
- Curtius Rufus, Quintus, (2009), *Histories of Alexander the Great*, translated by J. C. Yardley, New york: Oxford University press.
- Dalviella, G. (1894), *The Migration of symbols*, Senator and member of the royal academy of Belgium
- Daly, M. W. (2008), *The Cambridge history of Egypt*. Vol. II. Great Britain: Cambridge university press.
- Diodorus, S. (2010), *The Persian wars to the fall of Athens*, Book II, translated by Peter Green, USA: University of Texas press
- Farrokh, K. (2007), *Shadow in the desert, ancient Persia at war*. Great Britain: Osprey publishing.
- Goutsos, D. (1997), *Collins English-greek dictionary*, Great Britain: Harper Collins publisher.
- Hall, J. (1995), *Illustrated dictionary of symbols in eastern and western art*, Great Britain: Published by Westview press.
- Heat, D. (1992), *The Achaemenid Persain army*, Great Britain: published by montvert publications:
- Herodotus, (1922), *History*, With an English translation by Godley, Vol. 2,3,7, London: Hon, fellow of Magdalen college.
- Hinz, W. (1973), *Neue wege im Altpersischen*, Otto Harrassowitz: Wiesbaden.

- Holland, T. (2007), *Persian fire, the first world empire and the battle for the west*, Newyork: Anchor books.
- Johnson, W. (1940) *Memorial on cuneiform inscription*: Berlin.
- Kent, R. (1953), *Old Persian Grammar* .American Oriental society: United State.
- Klinkott, H. Kubisch. S. Muller-wollermann, R. (2007), *Geschenke und steuern, zollle und tribute*: Leiden.
- Mallory, J. P. & Adams, D. Q, (1980), *Encyclopedia of Indo-European culture*, Fitzroy Dearborn publishers, London: Chicago.
- Mallory, J. P. & Adams, D. Q, (2006), *The Oxford introduction to proto-indo-european and the proto-indo-european world*, London: Oxford University press.
- Meillet, A. (1915), *Grammaire du vieux perse*.Librairie orientale et Americaine: Paris
- Nardo, D. (2007), *The Greenhaven encyclopedia of ancient Mesopotamia*, London: Greenhaven Press.
- Plutarch, (1916), *Plutarch,s lives, translation by Bernadotte Perrin*, Vol. III. Printed in Great Britain: London.
- Pokorny, J. (1930), *Vergleichendes wörterbuch der Indogermanischen Sprachen*, Verlag der kar trubner: Berlin und Leipzig.
- Procopius, (1966), *History of the wars*, Vol. 1, 2, translated by H. B. Dewing: London.
- Rasinski, T.& Padak. N, (2008), *Greek and Latin roots keys to building vocabulary* .U.S.A
- Robinson. A. H. (1908), *Ancient Persian lexicon and texts*, published by Vanderbilt University Chicago.
- Sekunda, N. & Simon. Ch. (1992), *The Persian army 560- 330 BC*, Osprey publishing Ltd: London.
- Sharp. N. (1970), *Les inscription cuneiforms en ancient person des emperours Achaemenides, Iran*: Universite Pahlavi de chiraz.
- Skjaervo, P. O. *An introduction to old Persian*, Skjaervo@fas.harvard.edu: USA
- Spiegel. F. (1862), *Die Altpersischen Keilinschriften*,Verlag von Wilhelm Engelmann, Leipzig.
- Stollner, T. & Slott. R. (2004), *Persian antiques splendor mining crafts and archaeology in Ancient Iran*, Bochum.
- Wallenfels, R. (2000), *the ancient near east, an encyclopedia for student*, Newyork: library of congress cataloging-in-publication data.
- Warmington, E. H. (1935), *Diodorus of Sicily*، Translated by Oldfather. C. H. Vol. II: Great Britain
- Whiton, J. M, (1871), *A Lexicon abridged from liddel and Scotts Greek-English lexicon*. Newyork: American Book Company.
- Wiesehöfer. J. (2001), *Ancient Persia from 550BC to 650AD*, Translated by Azizeh Azodi: London.
- Xenophon, (1897), *Cyropaedia*, Translated by H .D .Dakyns. Revised by M. Stawell, University of Adelaide.